

## نقد درس کلام اسلامی در حوزه و دانشگاه (کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد)

علی الله بداشتی\*

کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد علامه حلی؛ تحقیق و تعلیق  
حسن‌زاده آملی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، وزیری (گالینگور) ۶۴۵ ص.

ضرورت آموزش کلام اسلامی به مسلمانان به ویژه نسل جوان و به طور خاص دانشجویان جویای حقیقت، به منظور تفهیم حقایق دینی و تحکیم پایه‌های معنوی و ارائه پاسخهای در خور به شبهات فکری آنان، بر اهل نظر پوشیده نیست. از سوی دیگر تردیدی نیست که رسالت علم کلام، گردآوری، تنظیم، تبیین و تفسیر گزاره‌های دینی و اعتقادی به منظور تعمیق ایمان دینی مسلمانان و جذب دیگران به دین و پاسداری از مرزهای دین و ایمان و مقابله با تهاجم مهاجمان و عناد معاندان فکری است که با شبهه‌افکنی در اصول و ارکان، اخلاق و دین و ایمان مردم را نشانه رفته‌اند. با این وجود، هنوز در بیشتر دانشگاه‌ها در رشته‌الاهیات و حوزه‌های علمیه کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، به عنوان منبع شماره یک کلام شناخته شده است، اما این کتاب از جهاتی قابل تأمل است:

۱. کهنگی متن، این کتاب متعلق به قرن هفتم هجری است و طبیعتاً ناظر به مسائل سوالات و شبهات کلامی متعلق به آن عصر است.

---

\* دکتر علی الله بداشتی دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه است. زمینه کاری و تخصص ایشان فلسفه و کلام اسلامی است. از وی تاکنون غیر از چند کتاب در علم کلام، مقاله‌هایی نیز، در زمینه علم کلام و فلسفه اسلامی در مجلات علمی کشور به چاپ رسیده است. ایشان هم اکنون استاد و رئیس گروه فلسفه و کلام و عضو هیات علمی دانشگاه قم است.

۲. پاره‌ای از دیدگاه‌های خواجه نصیرالدین طوسی و شارح آن، امروزه با توجه به حکمت متعالیه و تحول در دیدگاه‌های کلامی قابل پذیرش نیست.

۳. ظهور تفکرات فلسفی و فرقه‌های دینی و مذهبی به ویژه ظهور مکتب‌های فلسفی پس از رنسانس در غرب و طرح مسائل جدید کلامی، روزآمد کردن کلام را ضروری‌تر می‌سازد، که این کتاب با همه اهمیت علمی‌اش فاقد ویژگی‌های فوق است.  
در آغاز یادکرد چند نکته ضروری به نظر می‌رسد.

۱. علم کلام غالباً به گونه مضاف استعمال می‌شود به طوری که برخی از علوم رنگ مذهب و دین خاصی ندارند. به عنوان مثال ریاضیات، اسلامی و غیر اسلامی، علم شیمی و فیزیک، مسیحی یا یهودی، هندویی یا بودایی ندارد، علم پزشکی و بسیاری از علوم دیگر از این گونه‌اند، اما علم کلام همواره از موضع یک دین خاص سخن می‌گوید و بیانگر تمام حقیقت، یا دست کم حقیقت برتر است.  
۲. به طور طبیعی کسی متکلم نامیده می‌شود که موضع جانبدارانه نسبت به یک مکتب یا مذهب داشته باشد، او همچون فیلسوف محض یا فیلسوف دین نیست که تعلق خاطری نسبت به دین خاصی نداشته باشد و نگاهش به دین، نگاه یک ناظر بیرونی باشد، که نگاه پدیدارشناسانه به دین دارد، بلکه او دغدغه حفظ تمامیت دین و ایمان مؤمنان را داشته و این دغدغه است که او را در موضع معلم، مبلغ و مدافع دین قرار می‌دهد.

۳. نکاتی که قبل از طرح هر مسئله کلامی طراحان علم کلام و متکلمان باید به آنها توجه نمایند عبارت‌اند از:

الف) مخاطبان او چه کسانی هستند و نیازهای فکری آنان چیست؟

ب) چگونه باید بیاموزند و ابزار آموزش چیست؟

ج) سؤالات عصر او و نسلی که می‌خواهند آموزش ببینند چیست؟

د) شبهاتی که از بیرون جامعه دینی در فراروی آنان قرار می‌گیرد چیست؟ و در مقابل آنها چه موضعی باید گرفت؟

سخن ما در این مقاله این است منابعی که امروزه غالباً در رشته الهیات به نام کلام اسلامی معرفی و کتاب‌هایی که تدریس می‌شود چه میزان متناسب با نیازهای مخاطبان و سؤالات ذهن او و شبهات عصر اوست؟

این جانب که از ۱۳۶۳ وارد دانشکده الهیات دانشگاه تهران شدم اولین کتابی که به عنوان کلام اسلامی با آن مواجه شدم کشف المراد علامه علی الاطلاق، یعنی حسن بن یوسف بن مطهر حلّی بود که بر شرح تجرید الاعتقاد، سلطان المحققین خواجه نصیرالدین طوسی نوشته شده است، و همان کتاب منبع آزمون برای ورود به کارشناسی ارشد بود. آنگاه که به کارشناسی ارشد راه یافتم مجدداً همین کتاب محور درس و بحث کلام قرار گرفت و در نهایت برای آزمون دکتری رشته فلسفه و کلام

دانشگاه تهران نیز، همین کتاب به علاوه *شوارق الالهام*، شرح ناتمام *تجريد الاعتقاد* خواجه طوسی منبع امتحان بود، و اینک که درست بیست سال از ورودم به دانشگاه تهران می‌گذرد و مدرس این درس هستم منبع اصلی تدریسم در کلام بر اساس سرفصلهای وزارت علوم همین کتاب است، به علاوه *معاد منظومه حکمت سبزواری* که خود داستان دیگری دارد.

اما می‌دانیم که این کتاب شریف متعلق به قرن هفتم هجری و طبیعتاً ناظر به مسائل کلامی و سؤالات و شبهات مربوط به آن عصر است، یعنی عصری که میدان دار رسمی علم کلام علمای اشعری بودند که در مقابل افکار اقلیت معتزله، که از نظر سیاسی و اجتماعی دوران افول را طی می‌کردند، و امامیه قرار داشتند. خواجه در این کتاب گرانسنگ مسائل کلامی مطرح در آن زمان را با ایجاز، بیان و دیدگاه خویش را اظهار و نظریات مخالفان اعم از معتزله و اشاعره و مجسمه و کرامیه و شبهات آنان بر مذهب امامیه را طرح و نقد کرده است، پس از او شارحان بسیاری از مذاهب مختلف اسلامی به ویژه امامیه به شرح و گاه به نقد آن پرداختند که مجموعه آنها قریب به صد اثر است؛<sup>۱</sup> اما در عصر ما بسیاری از آن مسائل و شبهات نه قائلی دارد و نه مورد ابتلای شیعیان است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

### نقل مسائل غیر ضروری

خواجه در مقصد ثالث پس از اثبات واجب تعالی به اثبات صفات و دفع شبهات و برخی مسائل مربوط به این باب می‌پردازد.

شبهه اول، برای نفی قدرت و اختیار حق تعالی گروهی قائل به واسطه بین واجب تعالی و عالم شدند؛ خواجه با غیر معقول خواندن چنین واسطه‌ای آن را رد کرده است.

شبهه دوم، در همین باب آمده است که قادر چون فعلش به عدم تعلق نمی‌گیرد به وجود هم تعلق نخواهد گرفت. این اشکال بر این مقدمه مبتنی است که قدرت باید بر فعل و ترک تعلق بگیرد و چون ترک متعلق عمل فاعل واقع نمی‌شود، پس فعل هم متعلق قدرت نمی‌شود.

شبهه سوم، در این باب می‌نویسد، اثر فاعل در حال حصول قدرت حاصل است. بنابراین، ضروری الوجود می‌شود در نتیجه مقدر خدا نیست یا در حال حصول قدرت معدوم است، پس وجودش ممتنع است و در نهایت، قدرت فاعل ثابت نشده است.

شبهه چهارم، در باب رؤیت خدا از دیدگاه اشاعره است که آنان بر این باورند که خدای تعالی دیده شدن خود را معلق به استقرار کوه کرد و استقرار ممکن است، چون هر جسمی سکونش ممکن است و آنچه که معلق بر امر ممکن باشد، ممکن است.

شبهه پنجم، در باب اثبات جبر و نفی اختیار است قائلان به جبر گفته‌اند اگر انسان، فاعل کارهایش باشد، باید به آن عالم نیز، باشد در حالی که می‌بینیم عالم به افعالش نیست. پس انسان، فاعل فعلش نبوده و مجبور است.

شبهه ششم، نیز در همین باب است؛ گفته‌اند اگر انسان فاعل کارهایش بود می‌توانست فعلی را که یک بار انجام داد بار دوم نیز، مانند آن را به انجام برساند؛ مثلاً خطی بنویسد که از هر جهت مانند خط اول باشد، اما این محال است، پس انسان فاعل مختار نیست.

شبهه هفتم، گفته‌اند اگر ما فاعل قادر بودیم می‌توانستیم اجسام را هم ایجاد کنیم، چون توان انجام چنین کاری را نداریم، پس مطلقاً موجود و فاعل نیستیم، یعنی مجبوریم.

شبهه هشتم، چون ما خود حادث هستیم، پس نمی‌توانیم علت حدوث هیچ فعلی باشیم، چون لازمه فاعل بودن تعایر فعل و فاعل است؛ اما چون هم ما حادثیم و هم فعل ما حادث است، پس در معنای حدوث مشترکیم. بنابراین، فاعل هیچ فعلی نیستیم، پس مجبوریم.

همچنین مباحثی که درباره الم، اجل، رزق، اسعار و عدم انخراق افلاک، یا انخراق آنها و مانند آن طرح شده مباحثی هستند که محل نزاع متکلمان گذشته بوده و آنچه که امروزه در مسئله شرور و سایر مسائل مانند آن از سوی فیلسوفان الحادی و منکران معاد یا برخی روشنفکران طرح می‌شود، کاملاً متفاوت است و حال آنکه آموزش‌های رسمی باید پاسخ‌گوی شبهات عصر و نسل امروز باشند.

اما مباحثی که علامه در بسیاری از مواضع کتاب برای تفسیر متن آورده است مانند مباحث طرح شده در تفسیر اراده حق تعالی و مباحث مربوط به فاعل متولد و مخترع و مباحث اعراض و مانند آنها مباحثی هستند که از نظر تاریخ علم کلام با ارزشند؛ اما مسائل ضروری آموزش علم کلام برای طلاب و دانشجویان این عصر و زمان نیستند و چه بسا مسائل ضروری‌تری وجود دارد که باید آموزش داده شود، اما در این کتاب از آنها بحثی نشده است.

### نقد دیدگاه‌های خواجه نصیر

با همه احترامی که برای مقام علمی خواجه و دفاع او از عقاید شیعه قائل هستیم؛ اما می‌دانیم که کلام عقلی او متناسب با رشد تفکر فلسفی - کلامی تا قرن هفتم هجری است و جهان اسلام در بستر تفکر عقلی همواره رو به رشد بوده و هست و چون کلام، فهم متکلم از دین است و این فهم مصبوغ به پیش‌فهم‌های متکلم در مسائل دیگر به ویژه دیدگاه‌های عقلی او در امور عامه و جهان‌شناسی اوست، پس بدیهی است که الاهیات بالمعنی الاخص خواجه، مبتنی بر مبانی او در مسائل فوق است. با این مقدمه به نقد دیدگاه‌های این حکیم فرزانه و شارح آن علامه حلی می‌پردازیم. نقد ما در این بخش نیز، منحصر به الاهیات بالمعنی الاخص، یعنی مقصد سوم تا ششم است. البته، مبنایی که نگارنده در این مقاله بر اساس آن دیدگاه‌های خواجه و علامه را به نقد کشیده همان مبنای حکمت متعالیه است.

### برهان خواجه بر اثبات صانع

این برهان بر پذیرش موجود و اصل واقعیت به عنوان امر بدیهی و ابطال دور و تسلسل مبتنی

است،<sup>۲</sup> اما برهانی که ملاصدرا و حضرت علامه طباطبایی طراحی کرده‌اند. بنابر اصل واقعیت پی‌ریزی شده و نیازی به مقدماتی چون ابطال دور و تسلسل نیست؛<sup>۳</sup> و نیز با برهانی که صدرالمتألهین ارائه کرده همه اوصاف ذاتی و فعلی حق ثابت می‌شود، اما برهان خواجه چنین ویژگی را ندارد. علامه حلی در پایان شرح خویش بر این برهان آن را برهان لمی نامیده که این سخن نیز، محل تأمل است.

اولاً: برهان لمی نیست، چون برهان لمی از علت به معلول رسیدن است و علتی برای حق تعالی نیست چون او ﴿هو الاول﴾<sup>۴</sup> اول است و هیچ چیزی از هیچ حیثیتی بر او مقدم نیست. ثانیاً: همان‌گونه که حضرت علامه طباطبایی در مقدمه نه‌ایة الحکمة آورده‌اند در فلسفه برهان لمی نداریم، بلکه براهین آن آئی نوع دوم، یعنی حرکت فکری از احداً الملازمین به ملازم دیگر است، چون چیزی مقدم بر وجود نیست تا علت وجود باشد.

خواجه نصیر در اثبات اوصاف ذاتی حق مانند قدرت، علم، حیات، اراده و... بر وجوب وجود که مبنای اثبات بسیاری از صفات، مانند سرمدیت، جوده، حکمت، قیومیت و... قرار داده، استناد نجسته است؛ و حال آنکه می‌توانست این صفات را هم با استناد به واجب‌الوجود بودن حق تعالی اثبات نماید، اما چنین نکرده است.

خواجه در اثبات قدرت و اختیار حق تعالی از راه حدوث عالم پیش رفته و این روش از معلول به سوی علت رفتن است که آن را در منطق و فلسفه، دلیل نامیده و چندان قابل اعتماد نمی‌دانند، چون با این روش تنها علت‌هایی که از نوع ممکنات هستند ثابت می‌شود. نه علت شخصی معین از این رو آن را مانند برهان لمی با آئی نوع دوم مفید یقین نمی‌دانند.

### دیدگاه خواجه درباره علم حق تعالی

الف) از نظر هستی‌شناسی، وی برای اثبات علم حق تعالی سه دلیل بیان کرده که دو دلیل آر همانند دلیل او بر اثبات قدرت خدای سبحان است.

ب) در مبحث معنانشناسی، وی متأثر از شیخ اشراق است. بنابراین، در علم خدا معتقد به علم حضوری خدا شده و مناط علم او را وجود خارجی اشیا می‌داند و علامه حلی، اشکالاتی را که خواجه در شرح اشارات و تنبیهاات بر نظریه علم ابن سینا وارد کرده بود در شرح خود بر کلام خواجه که علم به صور را نفی کرده<sup>۵</sup> آورده است، اما اشکالاتی که بر این نظریه وارد است:

اولاً وقتی مناط علم وجود خارجی اشیا شد، به این معناست که خدای سبحان قبل از ایجاد اشیا، به آنها علم نداشت و لازمه آن نفی علم پیشین خدا به آنهاست.<sup>۶</sup>

ثانیاً، اشکالاتی را که علامه حلی به پیروی از خواجه به حصول صور اشیا در ذات حق وارد کرده از سوی صدرالمتألهین<sup>۷</sup> پاسخ داده شده است؛ گرچه ایشان خود چند اشکال دیگر بر نظریه صور

مرتسمه ابن سینا وارد کرده است.<sup>۸</sup> در نتیجه سخن خواجه در باب علم نه از دیدگاه هستی‌شناختی و نه از حیث معناشناختی، از اتقان لازم برخوردار نیست. همچنین اشکالات شارح علامه که برای علم خدا از طریق صور برشمرده، وارد و متقن نیست.

### دیدگاه خواجه و شارح علامه درباره حیات خدا

خواجه می‌فرماید: «کل قادر عالم حی بالضرورة»<sup>۹</sup>، در این برهان از لوازم یک صفت به مبدأ آن استدلال شده است که استدلال از معلول به علت است، این شیوه در نزد حکما، دلیل خوانده می‌شود و اعتبار سایر اقسام برهان را ندارد. پس بهتر بود از وجوب وجود حق و بساطت حقیقی او بر حیاتش استدلال می‌کرد و یا مانند صدرالمتهلین می‌فرمود که حیات از صفات کمالیه حق و از کمالات موجود به ما هو موجود است و هر کمالی که برای موجود من حیث هو ثابت باشد، برای مبدأ وجود و فاعلش نیز، ثابت است.<sup>۱۰</sup> اما سخن شارح که می‌فرماید: «اگر صفات خدا را زاید بر ذات بدانیم در این صورت حیات، صفت ثبوتیه زاید بر ذات خواهد بود. در غیر این صورت، بازگشتش به صفت سلبی است» پیداست که هر دو نظریه علامه محل تأمل است.

اولاً، حیات از صفات ثبوتیه حقیقی است که بدون هیچ‌گونه حیثیت تقیید یا تقیدیه بر حق تعالی حمل شود. برخلاف سایر صفات که در آنها به گونه‌ای اضافه اعتبار می‌شود. ثانیاً، ایشان حیات را به معنای سلبی برگردانده است و حال آنکه علو مرتبه یک موجود، به کمالات آن موجود بستگی دارد، سلب نقص به تنهایی دلالت بر کمال نمی‌کند، مگر آنکه به سلب سلب، یعنی کمال وجود برگردد.

پس همان‌گونه که صدرالمتهلین می‌فرماید: «حیات مانند سایر صفات کمالی نظیر علم و قدرت و اراده است و همه در درجه واحدی از وجود هستند و دارای هویت واحد و تشخیص یگانه‌اند، گرچه مفاهیم آنها مختلف است».<sup>۱۱</sup> پس معنای حیات برای حق تعالی بر وجه اعلی و اشرف ثابت است. بنابراین، حکیم الهی که درباره صفات حق بحث می‌کند صفت حیات را نیز، باید بی هیچ نیاز به واسطه‌ای اثبات نماید. پس در اثبات صفت حیات و تفسیر آن نیازمند به صفات دیگر و یا ارجاع آن به صفت سلبی نیستیم.

### اراده حق تعالی

خواجه در اثبات اراده حق تعالی نیز از راه ممکنات و معلولات پیش رفته است و می‌فرماید: «تخصیص بعض الممکنات فی وقت یبدل علی ارادته»<sup>۱۲</sup> از اینکه بعضی ممکنات و آن هم در وقت خاصی تحقق یافته‌اند به اراده خدا دلالت دارد. این روش استدلال به همان دلیل که در بحث علم و قدرت گفته شد مفید یقین نیست، چون از معلول به علت رفتن است؛ اما سخن شارح علامه: ایشان

دیدگاه‌های متکلمان را که در باب معنای اراده، در ذیل این عبارت خواجه که سخن در مقام هستی‌شناسی و اثبات این صفت بر خداست آورده و حال آنکه می‌بایست در ذیل عبارت بعد که خواجه در مقام تفسیر معنای اراده است، می‌آورد تا خلط مباحث معناشناختی و هستی‌شناختی نشود.

### مباحث تجرید از یک نظم و انسجام منطقی برخوردار نیست

در مباحث توحید و صفات ذات و صفات فعل، صفات ثبوتی و سلبی، قاعده بر این است که پس از اثبات واجب‌الوجود، توحید ذات، ثابت شود. سپس، توحید در صفات و فعل و دیدگاه کلی مذهب در باب رابطه ذات و صفات مورد بحث و بررسی قرار گیرد. آنگاه به بحث تفصیلی در باب صفات پرداخته شود؛ اما در تجرید الاعتقاد، خواجه پس از اثبات ذات، نخست درباره قدرت، علم، حیات، اراده، سمع، بصر و کلام بحث شده است گویی که چالش اصلی خواجه با اشاعره بوده است که هفت صفت قدیم مورد نظر اشاعره را طرح و نقد کرده است، آنگاه به صفات سلبی پس از صفات فعلی حق مثل جود، حکمت، قیومیت و... پرداخته و سپس وارد بحث فعل حق تعالی شده است.

### افعال حق تعالی

خواجه در بحث افعال حق تعالی در پاسخ به این اشکال که اگر خدای سبحان عالم به افعال ما قبل از ایجادش باشد جبر لازم می‌آید، ایشان برای دفع این اشکال قائل به تابعیت علم از معلوم شده و فرمودند: «والعلم تابع»، یعنی علم حق به افعال پس از افعال ما پیدا می‌شود. این مستلزم محذورات کثیری است و مهم‌تر، اینکه خدا در مرتبه ذات از این نوع کمال علمی خالی باشد. دوم اینکه، انسان خودش به حدود فعلش قبل از ایجاد علم دارد، اما خدا از آن غافل است و این موجب نقصان علمی است و واجب تعالی که موجودی ثابت و واجب الوجود و منشأ همه کمالات می‌باشد محال است که این‌گونه باشد. متکلمان گذشته از جمله خواجه، رابطه خدا و انسان را رابطه عبد و مولی و مکلف و مکلف ترسیم می‌کردند. در این طرح خداوند همواره تکلیف کننده و انسان ملزم به ادای تکلیف است، تا مستوجب عقوبت نشده و مستحق ورود در بهشت شود.

اما رابطه دیگری هم می‌توان بین خدا و انسان ترسیم کرد که در آن انسان همواره مکلف و مجبور به انجام تکلیف نیست؛ بلکه رابطه محب و محبوب و عاشق و معشوق است و حرکت بنده به سوی خدا حرکت حُبّی است و اعمال او از نماز، روزه، پرداخت خمس و زکات مال و سایر انفاقها و احسانهاست که براساس عشق محبوب و عشق وصال انجام می‌پذیرد، امیرمؤمنان علی(ع) عبادت کنندگان را به سه دسته تقسیم می‌کند، «عبادت بندگان، عبادت بازرگانان و عبادت آزادگان، گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند، که این پرستش بازرگانان است و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این پرستش بردگان است و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است»<sup>۱۳</sup> و علی(ع) این‌گونه عبادت را می‌پسندد و چون خدا را شایسته عبادت می‌یابد می‌فرماید:

«ای مولای من، گیرم که بر آتش عناب تو صبر کنم پس چگونه فراق تو را تحمل کنم».<sup>۱۴</sup>  
و امام سجاد در مناجات خمس عشر می‌فرماید:

«خدایا، کیست که شیرینی محبت تو را چشید و جز تو دیگری را طلب نمود ... خدایا دوستی تو را و دوستی دست دارانت و دوستی هر عملی که مرا به مقام قرب تو رساند، درخواست می‌کنم».<sup>۱۵</sup>  
اینجا دیگر رابطه، رابطه تکلیفی که پایه و اساس مباحث کلامی متکلمان نخواهد بود، بلکه سخن از حبّ و محبّ و محبوب؛ عشق و عاشق و معشوق است. دیگر نماز و روزه و حج نیست، بلکه پرواز به سوی محبوب است.

### بعثت انبیا

خواجه در فایده بعثت اموری را بیان کردند از جمله تعلیم صنایع و تعلیم چیزهایی که برای ما مفید است، مثل غذاها و داروها و تحذیر از چیزهایی که به ضرر ماست، مثل سموم و سایر غذاها و نوشیدنیهای مضر و... در اینجا لازم بود خواجه دو چیز را از هم متمایز می‌کرد:  
اول، آنچه غرض و هدف اصلی بعثت است و برای تحقق آن اهداف و مقاصد بعثت انبیا ضروری است و آنها اموری هستند که هیچ بدیلی در هیچ علمی اعم از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، عرفان، علوم تجربی و سایر رشته‌ها و دانش بشری که انسان با عقل خویش می‌تواند بدانها دست یابد، یافت نمی‌شود.

دوم، چیزهایی که هدف نهایی بعثت نیست، اما به اقتضای زمان هر پیامبری در عصر خودش به مردم آموخته است، مثل صنعت زره سازی توسط حضرت داوود(ع) و کشتی سازی توسط نوح(ع) و مانند آنها. اینها اموری هستند که از سوی عقل و تجربه بشری نیز حاصل می‌شود. پس نمی‌توانند جزو مقاصد نهایی انبیا باشند. اگر این دو دسته از هم تفکیک نشوند لازمه‌اش این است که هر گامی که بشر به سوی تمدن و سایر علوم بشری بردارد به همان اندازه هم از انبیا بی‌نیاز گردد و حال آنکه خود متکلمان معتقدند که پیامبر اکرم(ص) برای همه انسانهایی که پیام قرآن به آنها برسد فرستاده شده است.<sup>۱۶</sup> پس باید کارکردهای بعثت هم امور بی‌بدیلی باشند که دوام ضرورت بعثت را اثبات نماید. از سوی دیگر علامه در شرح عبارت «تعلیمهم الصنایع» می‌نویسد:

«هوع انسانی محتاج به آلات و اشیایی است که برای بقای او مفید باشد مانند لباس مسکن و مانند آنها، و اینها چیزهایی هستند که نیاز به آموزش دارند و بشر از آنها عاجز است و از سوی نبی نازل می‌شود».<sup>۱۷</sup>

همان‌گونه که گفته شد اولاً، اینها از ضروریات بعثت نیستند، چنانکه علامه شعرانی در شرح خود بر تجرید متذکر شده است.<sup>۱۸</sup>



ثانیاً، این سخن علامه که می‌فرماید عقل بشر از آن عاجز است محل تامل است. چرا که بشر در قرون اخیر به پیشرفتهای شگفت‌انگیزی در علوم و صنایع دست یافته که مجموع آنچه در عصر انبیای گذشته برای بشر حاصل شده یک دهم از آن را هم دربر نمی‌گیرد. پس اینها را نمی‌توان از اهداف بعثت برشمرد گرچه از منافع بعثت به ویژه در دورانی که بشر از نظر علم و صنعت و تمدن گام مهمی برداشته بود بسیار با ارزش هستند.

### روش شناخت پیامبر

خواجه طریقه معرفت نبی را منحصر به ظهور معجزه به دست نبی می‌داند.<sup>۱۹</sup> اما سؤال اینجاست که آیا برای اطمینان از صداقت نبی و ایمان به او ضرورتاً باید ابتدا طلب معجزه کرد؟ آیا وقتی پیامبر(ص) از غار حرا برگشت و نبوتش را به حضرت خدیجه و علی بن ابی‌طالب عرضه نمود، آنها از او طلب کاری خارق‌العاده کردند؟ آیا خداوند قبل از آمدنش بشارت پیامبری او را نداده بود؟ آیا چهل سال زندگی معصومانه او و اشتهارش به امانت و صداقت برای آنان کافی نبود؟ آیا سخنان بلندی که پیامبر از جانب خدا بر آنان خوانده بود، سخنانی که بر دلها می‌نشست و آرامش بخش قلبها بود و هر انسان پاک فطرتی را مجذوب خود می‌ساخت، برای اینکه او را تصدیق نمایند و به او بگروند، کافی نبود؟ آیا هیچ یک از مورخان نوشته‌اند که وقتی پیامبر، خدیجه(س) و علی(ع) را دعوت به ایمان کرد آنان از او طلب معجزه‌ای کرده باشند؟ پس چنین نیست که تنها طریقه معرفت صدق نبی معجزه باشد، بلکه یکی از آنها و آن هم برای کسانی که در صدق گفتار و دعوت نبی تردید می‌کنند معجزه است. اما راه دیگر شهود عرفانی است.<sup>۲۰</sup> یعنی کسی که نبوت برای او به علم حضوری ثابت شود نیازی به معجزه ندارد. مانند آنچه درباره حضرت علی(ع) رسیده که رسول اکرم درباره او فرمود «انك تسمع ما اسمع و تری ما ادى الا انك لست بتی؛ تو می‌شنوی آنچه من می‌شنوم و می‌بینی آنچه من می‌بینم جز آنکه تو پیامبر نیستی»<sup>۲۱</sup> دوم، کسی که دارای عقل سلیم و فطرت پاک باشد و به صداقت و راستی مدعی نبوت، از قبل یقین داشته باشد و محتوای دعوت او را معارض عقل نبیند بی‌تردید بر صدق او گواهی خواهد داد. آیا سلمان و ابوذر آنگاه که دعوت ملکوتی پیامبر را شنیدند ابتدا طلب معجزه کردند و بعد او را تصدیق نمودند یا قلب پاکشان و عقل سلیمشان آنها را در برابر دعوت پیامبر خاضع ساخت و سر بر آستین عبودیت خدای یگانه نهادند.

### معاد

خواجه بر اساس نگرشهایی که در بین متکلمان عصرش در باب معاد مطرح بود بحث معاد را از اینجا آغاز می‌کند که آیا خلق عالمی دیگر ممکن است یا محال؟ وی پس از رد اقوال کسانی که خلق

عالم دیگر را به دلیل کروی بودن این عالم و اینکه ایجاد عالمی دیگر به شکل کره مستلزم خلا است، ممتنع می‌دانستند، به اثبات معاد بر اساس مبانی طبیعیات قدیم و دلایل سمعی می‌پردازد که:  
اولاً مبانی طبیعیات خواجه بر اساس فیزیک جدید از پایه ویران است به عنوان نمونه در پاسخ کسانی که شکافته شدن افلاک را محال می‌دانستند می‌فرماید:

«عدم انحراف الافلاك و حصول الجنه فوقها و... استبعادات» اینکه گفته‌اند شکافته شدن فلک و ایجاد بهشت بر بالای افلاک محال است این سخن استبعاد است، یعنی از نظر خواجه هم شکافته شدن فلک و هم ایجاد بهشت در بالای افلاک ممکن است.<sup>۲۲</sup>  
سخن ما این است که محدود کردن جهان به نه فلک بر اساس هیئت بطلمیوسی و بعد سخن گفتن درباره خرق و التیام آن، از اساس باطل است پس نه اشکال و نه پاسخ آن دیگر جای بحث و گفت‌وگو ندارد.

### ظهور تفکرات جدید در جهان از جمله جهان اسلام

همگام با تحولات فلسفی و علمی و فهمهای تازه از خدا، انسان و جهان و فهمهای نو و متفاوت از کتابهای مقدس ادیان توحیدی زنده دنیا به ویژه برداشتهای مختلف متفکران مسلمان از قرآن و سنت، مکتبهای مختلف فکری، فلسفی و مذاهب مختلف کلامی در ادیان توحیدی از جمله اسلام مواجه هستیم و از آنجا که غالباً متکلمان هر دین و مذهب و متفکران هر نحله فلسفی اگر تمام حق را منحصر به اندیشه و دین و مذهب خود ندانند دستکم اندیشه و مذهب خود را برتر از معتقدات دیگران می‌دانند و هر یک با طرح سؤال در برابر دیگر مکتبها و مذاهب سعی در تضعیف غیر و تثبیت خود دارند، اگرچه برخی از پیروان اندیشه و ادیان و مذاهب قائل به کثرت‌گرایی و در صحنه عملی زندگی طرفدار زندگی مسالمت‌آمیز هستند. شیعه اثناعشری که ملت ما افتخار پیروی از آن را دارد در جهان امروز برای تثبیت خود و استواری پیروان خود چند رسالت اساسی بر عهده دارد:

۱. شناخت مکتبهای فلسفی که ادعای جهان شمولی و جانشینی ادیان الهی را دارند، مکتبهایی مانند مارکسیسم، مائوئیسم و ... .
۲. شناخت ادیان غیر توحیدی و توحیدی و اثبات برتری اسلام بر سایر ادیان و نجات بخش نبودن ادیان غیر توحیدی و نسخ ادیان توحیدی غیر از اسلام با ظهور اسلام.
۳. شناخت فرقه‌های مختلف اسلام و اثبات تجلی کامل اسلام در مذهب اهل بیت پیامبر و برتری آن بر سایر مذاهب.
۴. شناخت اصول و مبانی اعتقادی شیعه بر اساس آموزه‌های قرآن و اهل بیت که مفسران قرآن و راسخان در علم هستند.

متکلمان شیعه باید با خلق آثاری نو در چهار محور فوق نسل جوان به ویژه دانشجویان جویای حقیقت را از سرچشمه زلال قرآن و سنت سیراب نمایند، اما سؤال اینجاست که منابع درسی ما مانند تجرید الاعتقاد، خواجه طوسی و کشف المراد، علامه حلی و شوارق الالهام، لاهیجی و سایر کتابهای کلامی چند قرن گذشته می‌توانند به رسالتهای مذکور جامعه عمل ببوشانند؟ آیا مسئولان و برنامه‌ریزان علمی و فرهنگی کشور در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها در این باره اندیشه کرده‌اند و به فکر راه‌حلی هستند؟

سرفصلها و منابع درسی کلام ما چند سال یک بار بازنگری می‌شود. آیا هیچ نیاز سنجی از پژوهشگران شده است تا بر اساس نیازهای نسل جدید سرفصلها تنظیم و منابع تدوین گردد؟ آیا نمی‌توان تعدادی از اساتید با تجربه از آموزش و پژوهش را برای این امر دعوت کرد تا با فراغت بال به تنظیم درسنامه‌های متنقن و استوار مبادرت ورزند؟

### شبهات و سؤالات عصر جدید و نسل جدید

در این بخش از مقاله نیز لازم است به مواردی اگرچه مختصر اشاره شود.

۱. پیشرفت علوم، سؤالات تازه‌ای را در برابر ادیان الهی از جمله اسلام طرح نموده است؛ مثلاً وقتی فرضیه تبدل انواع از سوی داروین مطرح شد، پذیرش این مسئله از سوی متشرعان بسیار مشکل بود و با تفسیری که غالباً از خلقت انسان و آدم ابوالبشر داشتند این سخن را بر نمی‌تابیدند؛ اینجاست که متکلمان می‌بایست تفسیر خود را از کتابهای مقدس ادیان با این نظریه سازگار نمایند یا به ابطال این فرضیه همت بگمارند و دیگر سؤالاتی که دانشمندان رشته‌های مختلف در برابر ادیان نهاده‌اند.

۲. مکتبهای فلسفی عصر جدید، سؤالاتی طرح کردند که شالوده همه ادیان را در صورت بی‌پاسخ ماندن سست می‌نماید؛ مثلاً پوزیتیویست این سؤال را طرح کرده‌اند که آیا اساساً گزاره‌های ماورای طبیعی گزاره‌های معناداری هستند یا بی‌معنا، و اگر بی‌معنا هستند دیگر بحث در صدق و کذب آنها بی‌مورد است، و سؤالاتی دیگر که از سوی روشنفکران در پیش روی ادیان و متدینان قرار می‌گیرد. مانند اینکه دین برآورنده کدام یک از نیازهای بشر است که هیچ یک از شاخه‌های علوم فلسفی و تجربی و انسانی چون پزشکی، روان‌شناسی تجربی، ادبیات، هنر، فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی و... توان برآوردن آن را ندارد، و کدام گره را از زندگی فردی و اجتماعی می‌گشاید که قوانین اقتصادی، حقوقی و جزایی قادر به گشودن آن نیست؟ دین چه معنا و معنویتی به حیات آدمی می‌بخشد که مکتبهای فلسفی و دستاوردهای علمی فاقد آنند؟ و به راستی آیا دین برای آباد کردن دنیای آدمی است یا آخرت او، و یا هر دوی آنها؟ آیا دین‌داری و عبودیت با آزادی انسان تعارض ندارد؟

۳. سؤالات و شبهاتی که ادیان غیر توحیدی پیش روی ادیان توحیدی نهاده‌اند و منکر توحید نبوت و معاد به طور کلی یا تفسیری که ادیان الهی از آنان دارند شده‌اند؛ مشهور است که براهمه

نبوت را منکر شده‌اند و گفته‌اند که آموزه‌های انبیا یا مطابق دریافت‌های عقلی است یا مخالف آن، در هر صورت انسان از نبی الاهی بی‌نیاز است، چون آنچه مطابق عقل است عقل خود آن را می‌یابد و آنچه مخالف عقل است قابل پذیرفتن نیست.<sup>۲۳</sup>

و یا درباره معاد می‌گویند انسان نتیجه اعمالش را در دوره‌هایی که به دنیا برمی‌گردد (تناسخ) می‌بیند، پس کسی که نیکوکار است پس از برگشت به دنیا، حیات پاک و سعادت‌مندی خواهد داشت و کسی که بدکار و شرور است در بازگشتش دچار شقاوت خواهد شد.<sup>۲۴</sup>

۴. شبهات و سؤالاتی که ادیان توحیدی پیش روی اسلام نهاده‌اند. ما بر این باوریم که با ظهور اسلام دیگر ادیان پیش از اسلام رسالتش پایان یافته و اهل همه ادیان چه در عصر بعثت و چه در زمان حاضر باید به اسلام بگروند، تا اهل نجات و رستگاری شوند، از سوی دیگر تنها اسلام است که باید جاودانه باشد، چرا که تنها پیامبر اسلام است که خاتم انبیاست. پس چند مسئله اساسی را باید اثبات کرد. اول، نسخ سایر شرایع. دوم، جهان شمولی و انحصار نجات‌بخشی اسلام برای همه کسانی که به آن دسترسی دارند. سوم، خاتمیت پیامبر اسلام و انحصار این ظرفیت جاودانگی در اسلام و کتاب مقدس آن قرآن.

### شبهات و سؤالات سایر فرقه‌های اسلامی نسبت به تشیع

از نخستین روزی که دوستان علی بن ابی‌طالب بر اساس نصب الاهی و اعلام نبوی به ولایت علوی گردن نهادند، برای حفظ و اظهار این عقیده بهای سنگینی پرداختند، و همواره ملزم بوده‌اند چه از جهت سیاسی و نظامی و چه از جهت فرهنگی از خود دفاع نمایند. مخالفان همواره با طرح شبهات تلاش می‌کردند شیعه را نه تنها مذهبی فروتر از سایر مذاهب، بلکه آن را خارج از ملت اسلام بدانند. از این‌رو، امامان شیعه و متکلمان مکتبشان در طول تاریخ اسلام بر اساس اصول عقلی و مدارک نقلی در اثبات حقانیت و برتری شیعه تلاش به سزایی کرده‌اند.

و اکنون نیز، این حملات سیاسی، نظامی و فرهنگی علیه شیعه همچنان ادامه دارد، و بر ماست که برای مقابله با شبهات فکری که علیه عقاید شیعه منتشر می‌شود، خود را به نیروی علم و دانش روز، بیاراییم، تا بتوانیم با افتراهای بی‌اساس که می‌کوشند تا حضور شیعه را در جهان اسلام کمرنگ جلوه دهند، به مقابله برخیزیم. به عنوان مثال، صابر طعیمه، در کتاب خویش کوشیده است تا بین عقاید امامیه و یهود ارتباط برقرار سازد و منهج امامی را متأثر از یهود بدانند،<sup>۲۵</sup> در مقابل این اتهامات، به سکوت گذراندن، آن هم از باب ضعف علمی موجب تثبیت دشمن در اتهامات خویش و تضعیف جوانان شیعه در عقایدشان می‌شود.

### خلاصه سخن

با توجه به آنچه گفته شد این نتیجه حاصل می‌شود که بر عالمان و متکلمان شیعه واجب است که کتابهایی جامع در باب کلام تدوین کنند که: در مرحله اول به اثبات برهانی عقاید شیعه پردازند، و در ثانی، انواع شبهه‌هایی را که پاره‌ای از آنها را برشمردیم استقصا کرده و پاسخ گویند و سرانجام با بررسی تطبیقی عقاید شیعه با سایر ادیان و مذاهب، برتری اسلام اهل بیت را بر آنها اثبات نمایند.

### پی‌نوشتها:

۱. صدراپی، خوبی و...، کتابشناسی تجرید الاعتقاد، قم ۱۳۸۲.
۲. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۰.
۳. نک: ملاصدرا، اسفار، ج ۱، ص ۱۴-۱۵.
۴. حدید، آیه ۳۰.
۵. کشف المراد، ص ۲۸۶.
۶. شواهد الربوبیه، ص ۳۹؛ نه‌ایة الحکمه، ص ۲۵۵.
۷. همان، ص ۵۳.
۸. اسفار، ص ۱۸۹-۱۹۲.
۹. کشف المراد ص ۲۸۷.
۱۰. اسفار، ج ۶ ص ۴۱۸.
۱۱. همان، ص ۴۱۹.
۱۲. کشف المراد، ص ۲۸۹.
۱۳. نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۲۳۷.
۱۴. مفاتیح الجنان، ص ۱۳۲.
۱۵. همان، ص ۲۶۰.
۱۶. کشف المراد، ص ۳۵۹.
۱۷. همان.
۱۸. ابوالحسن شعرانی، شرح فارسی تجرید، ص ۴۸۲-۴۸۴.
۱۹. کشف المراد، ص ۳۵۰-۳۵۴.
۲۰. جوادی آملی، وحی و نبوت در قرآن، ص ۳۲.
۲۱. همان، ص ۳۳.
۲۲. نک: کشف المراد، ص ۴۰۷.
۲۳. کشف المراد، ص ۳۴۸.
۲۴. درس فی تاریخ الادیان، حسین توفیقی، ص ۴۷.
۲۵. نک: صابر طمیمه، الاصول العقیدة للامامية ص ۲۸-۳۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی